

آیه دوم) آیه ۲۲۴ تا آخر سوره شعرا:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)»<sup>۱</sup>

ترجمه:

«پیامبر اسلام شاعر نیست؛ شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. (۲۲۴) آیا ندیدی آنها در هر وادی سرگردانند؟ (۲۲۵) و سخنانی می‌گویند که به آنها عمل نمی‌کنند؟! (۲۲۶) مگر کسانی از آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و خدا را بسیار یاد کردند، و به هنگامی که مورد ستم واقع شدند به دفاع از خویشان و مؤمنان بر می‌خاستند؛ و از اشعارشان در این راه کمک گرفتند و کسانی که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه باز می‌گردند! (۲۲۷)»

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم شعرانی تاکید دارد که انتصار به معنای انتقام گرفتن است و اصلاً معنی یاری طلبیدن نمی‌دهد. و یاری طلبیدن، استنصار است و اشاره می‌کند به آیه شریفه:

«... فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ...»<sup>۲</sup>

ترجمه:

«... ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد؛...»

مرحوم شعرانی همچنین می‌نویسد که حضرت نوح وقتی می‌فرماید «فدعا ربه انی مغلوب فانتصر»<sup>۳</sup> مرادش آن نیست که خدا یاری بطلبد بلکه مراد آن است که خدا انتقام بگیرد.<sup>۴</sup>

۲. فخر رازی می‌نویسد که آیه مذکور در ادامه آیاتی است که خدای سبحان در آن‌ها شعراء را نکوهش کرده است:

۱. سوره شعرا، آیه ۲۲۴-۲۲۷

۲. سوره قصص، آیه ۱۸

۳. سوره قمر، آیه ۱۰

۴. نثر طویلی، ج ۲، ص ۴۷۰



«ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا وَصَفَ الشُّعْرَاءَ بِهَذِهِ الْأَوْصَافِ الذَّمِيمَةِ بَيِّنًا لِهَذَا الْفَرْقِ اسْتَشْنَى عَنْهُمْ الْمَوْصُوفِينَ بِأُمُورٍ أَرْبَعَةٍ: أَحَدُهَا: الْإِيمَانُ وَهُوَ قَوْلُهُ: إِنَّمَا الَّذِينَ آمَنُوا، وَثَانِيهَا: الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَهُوَ قَوْلُهُ: وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ، وَثَالِثُهَا: أَنْ يَكُونَ شِعْرُهُمْ فِي التَّوْحِيدِ وَالنُّبُوَّةِ وَدَعْوَةِ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ، وَهُوَ قَوْلُهُ: وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا، وَرَابِعُهَا: أَنْ لَا يَذْكُرُوا هَجْوًا أَحَدًا إِلَّا عَلَى سَبِيلِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ يَهْجُوهُمْ، وَهُوَ قَوْلُهُ: وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ [النِّسَاءُ: ١٤٨] ثُمَّ إِنَّ الشَّرْطَ فِيهِ تَرَكَ الْأَعْتِدَاءَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ [البَقَرَةُ: ١٩٤] وَقِيلَ الْمُرَادُ بِهَذَا الْإِسْتِثْنَاءِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَحَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ وَكَعْبُ بْنُ مَالِكٍ وَكَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَهْجُونَ قُرَيْشًا،

وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ: «أَنَّ رَسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: أَهْجُهُمْ، فَأَوَّلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهْوٌ أَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ رَشْقِ النَّبْلِ» وَكَانَ يَقُولُ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ «قُلْ وَرَوْحُ الْقُدُسِ مَعَكَ»<sup>١</sup>  
[نبل: تیراندازی، رشق: تیراندازی/کمان]

٣. اما ممکن است بتوان گفت که آیه اصلاً ناظر به آن نیست که شعرا در مقام انتقام، به دشنام گویی روی آورند. بلکه آیه - حتی اگر روایات هجو که در ذیل آن آورده است را بپذیریم - می گوید که شعرا به دفاع از دین برخیزند و این گونه با ترویج اندیشه دینی، از کفار انتقام بگیرند.<sup>٢</sup> و حتی مرحوم طبرسی می نویسد که شاعران مسلمان هجو نمی کردند (دشنام نمی دادند) و اگر به کار آن ها هجو گفته شده است، از باب تغلیب است چنانکه می فرماید: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» و صراحتاً از مفسرین نقل می کند که باید انتصار به آن چیزی باشد که «ما يحبون الانتصار به في الشريعة»<sup>٣</sup>

٤. اصف الی ذلک یمکن ان یقال آنکه لسان روایات کثیره ای که خواندیم، آبی از تخصیص است و نمی توان گفت سب را در فرض مقاصه تجویز کرده است. مثلاً کلام امام سجاد (روایت ١٦) چنین است که حضرت سجاد هر نوع سب را از القائات شیطان برمی شمارد. و ایضاً ممکن است بر این مطلب به روایت قنبر (روایت ١٥) استشهاد کرد که حضرت درباره قنبر که در مقام پاسخگویی به دشنام دهنده

١. مفاتیح الغیب، ج ٢٤، ص ٥٣٩

٢. ن ک: التبیان، ج ٨، ص ٧١

٣. مجمع البیان، ج ٧، ص ٣٢٦



بوده است، او را از این کار باز داشته اند و لذا باید آیات تقاص را به اموری غیر از سبّ (که قبح اخلاقی دارد) اختصاص داد و کلماتی که مشعر به این معنی است (در روایات) به معنای مجازی حمل

کرد. فافهم

آیه سوم) آیه ۱۴۸ سوره نساء:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»<sup>۱</sup>

ترجمه:

«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیهای دیگران را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.»

ما می گوئیم:

۱. استدلال به آیه برای جواز مقاصه و انتقام در سبّ، به این صورت است که خدای سبحان «قول سوء» را از کسی که مورد ظلم واقع شده است، جایز می داند و آن را «غیر محبوب» بر نمی شمارد. مرحوم ایروانی توجه می دهند که قول سوء به معنای قولی است که به وسیله آن سوء انشاء می شود (ولذا سبّ است) و نه خبر دادن از سوء.<sup>۲</sup>
۲. مرحوم ایروانی می نویسند برای استدلال لازم است به «عدم قول فصل» بین «عدم حب» و «حرمت» توجه کنیم چرا که ممکن است چیزی محبوب نباشد و حرام هم نباشد.<sup>۳</sup>



۱. سوره نساء، آیه ۱۴۸

۲. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۹۲

۳. همان